

**Research Article**

# The Parameters of Adherence to the Ruler in Imamiah (Ja'fari) Jurisprudence<sup>1</sup>

Mohammad Reza Bagheri<sup>1</sup>  
Seyyed Abolhassan Navvab<sup>2</sup>

1. *PhD. Student in Comparative Studies of Islamic Religions, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author). m.r.bagheri45@gmail.com*

2. *Associate Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. navvab@urd.ac.ir*

## Abstract

The purpose of the present study is to explore the parameters of adherence to the ruler in Imamiah (Ja'fari) jurisprudence. The method of study is descriptive analysis and the results showed that in Imamiah jurisprudence, adherence to a qualified ruler who has the right to enjoin and forbid others is considered necessary, and thus disobedience to him is not allowed. Adherence to a disqualified ruler is regarded as "obedience to Taghut or Satan"; therefore, a disqualified person cannot remain in power even by common consent because in Islamic culture he is considered as a representative of "Taghut". Neither he has the right to rule over people nor are people permitted to obey him. The incompetence of such a ruler to govern people and implement justice nullifies his right of guardianship and governance so he has no right of governorship in social affairs and hence it is not obligatory to obey him.

**Keywords:** Islamic Ruler, Imamiah (Ja'fari) Jurisprudence, Political Jurisprudence.

---

1. **The present study is extracted from:** A doctoral dissertation, entitled: **Imami and Hanafi views from the point of view of following the ruler (principles and rules)**, presented at Qom University of Religions and Schools.

**Received:** 2018/07/17; **Accepted:** 2020/09/10

\* Copyright © the authors

\*\* <http://sm.psas.ir/>



## حدود و ثغور تبعیت از حاکم<sup>۱</sup>

محمدرضا باقری<sup>۱</sup>

سید ابوالحسن نواب<sup>۲</sup>

۱. دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول).  
m.r.bagheri45@gmail.com
۲. دانشیار، گروه مذاهب فقهی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. navvab@urd.ac.ir

### چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی حدود و ثغور تبعیت از حاکم در فقه امامیه است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که در فقه امامیه، اطاعت از حاکم واجد شرایط که حق امر و نهی دارد، لازم شمرده شده و خروج علیه حاکم را جاز ندانسته‌اند. اطاعت از حاکم فاقد شرایط «اطاعت از طاغوت» است. از این رو در فلسفه سیاسی، شخص فاقد صلاحیت، حتی با رضایت مردم نیز نمی‌تواند در رأس قدرت باقی بماند. چرا که در فرهنگ اسلامی، چنین فردی مصداق «طاغوت» است که نه حقی در اعمال ولایت بر مردم دارد و نه مردم مجاز به اطاعت از او هستند و عدم شایستگی چنین حاکمی برای احراز حکومت و اجرای عدالت سبب می‌شود که حق حاکمیت و ولایت، از حاکم سلب شده و حق تصرف در شؤون جامعه را نداشته باشد و طبعاً اطاعت از او نیز واجب نخواهد بود.

واژه‌های کلیدی: حاکم اسلامی، فقه امامیه، فقه سیاسی.

---

۱. پژوهش حاضر مستخرج از: رساله دکتری، با عنوان: دیدگاه امامیه و حنفیه در محدوده تبعیت از حاکم (مبانی و احکام)، ارائه شده در دانشگاه ادیان و مذاهب قم می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۰

## ۱. مقدمه

امروزه جهان اسلام شاهد شکل‌گیری جنبش‌های فراوانی است. بررسی تاریخچه و عملکرد تطبیقی این جنبش‌ها با یکدیگر، نکاتی ارزنده و آموزنده دربردارد. از آن میان، بررسی تطبیقی عملکرد جنبش‌های اسلامی شیعی و اهل سنت معاصر نشان می‌دهد که جنبش‌های شیعی از کامیابی بیشتری برخوردار بوده‌اند، این در حالی است که جنبش‌های شیعی در مقایسه با جنبش‌های اهل سنت، اولاً، اغلب افزون بر استعمارستیزی صبغه استبدادستیزی قوی نیز داشته‌اند، و ثانیاً انقلاب به معنای تحول بنیادین، دست‌کم فرجام نهایی برخی از آنها بوده است. همچنین در پایان موفق شده‌اند نظام مبتنی بر هویت و گفتمان اسلامی را تأسیس کنند. بی‌تردید نمی‌توان علل و عوامل این تمایزها و تفاوت‌ها را تنها در بستر و اوضاع سیاسی - اجتماعی این جنبش‌ها جست‌وجو کرد، آن گونه که برخی از مستشرقان بدان اشاره کرده‌اند، بلکه واقعیت آن است که این امر تا حد بسیاری در مبانی فقهی آنها ریشه داشته است که گفتمان حاکم بر این جنبش‌ها را رقم می‌زند. به نظر می‌رسد مهم‌ترین عامل این تفاوت‌ها به اختلاف دو نگرش شیعه و اهل سنت درباره نوع مشروعیت حکومت و به تبع آن، وجوب یا حرمت اطاعت از حاکم بازمی‌گردد که برخاسته از مبانی فقهی دو نظام امامت و خلافت است.

پژوهش حاضر به بررسی حدود و ثغور تبعیت از حاکم پرداخته است. یکی از مباحثی که در زمان حاضر حول فقه شیعه مطرح می‌شود، بحث فقه سیاسی یا فقه حکومتی است. این مسأله به دلیل ورود فقه به عرصه حکومت و سیاست، از جایگاه بسیار مهمی برخوردار می‌باشد. امری که در قرون گذشته به علت عدم درگیر بودن فقه شیعه با آن، مغفول مانده و لذا بحث مستقلی درباره آن در فقه شیعه مطرح نشده است. یکی از پرسش‌های اصلی که در فقه حکومتی مطرح می‌شود قلمرو تبعیت از حاکم اسلامی است که پاسخ آن می‌تواند کاربرد جدی برای مسلمانان داشته باشد. از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال این است تا پاسخ جامعی براساس مبانی و اصول مذهب امامیه ارائه دهد.

## ۲. مبانی نظری تحقیق

### ۲-۱. مبانی تبعیت از حاکم اسلامی در فقه امامیه

اطاعت از حاکم، اختصاص به نظام اسلامی ندارد، بقای هر حکومتی، بدون اطاعت مردم از حاکم، امکان‌پذیر نیست، زیرا که پایه نظم، امنیت، جریان صحیح امور و ایجاد شرایط مناسب برای تأمین حقوق و

مصلح مردم در قانون استوار است، و تا زمانی که قانون به اجرا در نیاید و همگان بدان پایبند نباشند، صرف وضع و تصویب آن، اثری ندارد که این پایبندی به قانون با شرط تبعیت از حاکم اسلامی در جامعه پیاده می‌شود، البته دلایل عقلی و نقلی زیادی بر این امر دلالت می‌کند که در اینجا بدان می‌پردازیم.

## ۲-۱-۱. دلایل عقلی

**دلیل اول.** مهم‌ترین دلیل عقلی بر لزوم اطاعت از حاکم آن است که تحقق نظم و امنیت در جامعه برای اصلاح امور مردم و تأمین حقوق آنان بستگی تام به «اطاعت مردم از حاکم و قوانین» دارد و بدون التزام عمومی به این مهم و احیاناً سرکشی و نافرمانی در برابر حاکم و زیر پا نهادن قوانین نه تنها جامعه دچار هرج و مرج شده و هرگونه رشد و تعالی شهروندان متوقف خواهد شد، بلکه ضایعات فراوانی گریبان جامعه را خواهد گرفت و جامعه دچار آسیب‌های جدی شده و مردم بیش از همه متضرر خواهند شد.

امام علی(ع) در این زمینه فرموده‌اند: «إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً لِّأَمْرِكُمْ فَأَعْطُوهُ طَاعَتَكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَ اللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقُلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرُ إِلَى غَيْرِكُمْ!» (نهج‌البلغه، خطبه ۱۶۹)، «در پرتو حکومت الهی امور شما حفظ می‌شود. بنابراین، بدون آن که نفاق ورزید یا کراهت داشته باشید، از او اطاعت کنید. به خدا سوگند! یا باید از حاکم الهی خالصانه پیروی کنید یا خداوند حتماً حاکم اسلامی را از شما خواهد گرفت و هرگز آن را به سوی شما باز نمی‌گرداند تا به غیر شما برسد!»

**دلیل دوم.** در بینش الهی همه مردم بندگان خدا هستند و تمامی هستی آنان وابسته به اوست. همان‌طور که اراده او در نظام تکوین نافذ است، اراده‌اش در نظام تشریح نیز لازم‌الاطاعه خواهد بود. گرچه انسان‌ها همگی آزاد آفریده شده و هیچ کدام بر دیگری ولایت و سلطه‌ای ندارند، اما خداوند که بر همگان سلطه دارد می‌تواند بنابر مصالح انسان‌ها برخی را بر بعضی دیگر ولایت بخشد و بعضی از مردم به اذن خداوند دارای حقّ امر و نهی باشند و در نتیجه دیگران موظف به اطاعت از آنان شوند.

**دلیل سوم.** متکلمان و فقیهان «شکر منعم» را به حکم مستقل عقل واجب دانسته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۵۳). وضع قوانین از سوی خداوند از یک سو و معرفی شرایط مجری قانون از طرف دیگر و اعطای حقّ انتخاب حاکم و اجد شرایط از سوی مردم «انعامی بر مردم» است، چرا که در این بینش مردم نه توانایی شناخت و وضع قوانین را دارند تا در پرتو آنها همه مصالح دنیوی و اخروی بشر را تأمین کنند و نه

شرایط لازم مجری قوانین الهی را می‌شناسند.

## ۲-۱-۲. دلایل نقلی

آیات و احادیث متعددی بر لزوم اطاعت از حاکم اسلامی دلالت دارند. البته میزان دلالت آنها یکسان نیست. در برخی از آنها سخن از «امامت و خلافت» بعضی از پیامبران الهی یا امامان معصوم است و جعل امامت و رهبری برای عده‌ای از انسان‌های وارسته از سوی خداوند خود به خود لزوم اطاعت از ایشان را می‌رساند. در ادامه برای جلوگیری از طولانی شدن بحث تنها نمونه‌هایی از آیات و احادیثی که ارتباط و دلالت بیشتری بر «لزوم اطاعت از حاکم اسلامی» دارند، بررسی خواهد شد.

## ۲-۱-۲-۱. قرآن کریم

**آیه اول.** «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا»، (نساء، ۵۸)، «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانات را به صاحبانش برگردانید و هنگام حکمرانی و داوری میان مردم به عدالت حکم کنید. خداوند اندرزه‌های خوبی به شما می‌دهد و او شنوای بینا است».

این آیه شریفه به شهادت روایات خطاب به امامان جامعه است که امانت را به اهلش بسپارند. یکی از مصادیق «امانت» «امامت» است (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ص ۶۵). براساس این احتمال پیامبر اسلام و ائمه معصوم (ع) مأمورند تا این امانت را به اهلش بسپارند. از این رو هر امامی وظیفه دارد آن را به امام بعدی واگذار کند (بحرانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ص ۱۰۱).

کیفیت استدلال به آیه در مورد بحث ما این است که همین که عده‌ای مأمورند تا براساس عدالت در میان مردم حکمرانی کنند، چنان‌که به وظیفه خویش عمل کرده و به عدالت حکم برانند، بر عموم مردم اطاعت از آنان لازم است. اگر اطاعت از حاکمی که موظف است براساس عدالت حکومت کند، واجب نباشد، امر خداوند به حکومت عادلانه لغو خواهد بود. اگر سرپیچی از حاکم جامعه بر مردم جایز باشد، اولاً، نصب حاکم و ثانیاً، مأموریت دادن به او مبنی بر حکمرانی عادلانه لغو و بیهوده خواهد بود و خداوند از انجام کار لغو می‌پرهیزد.

**آیه دوم.** «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء، ۵۹)، «ای کسانی که ایمان آوردید،

خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و صاحبان امر از خودتان را پیروی کنید. پس چنان‌که در چیزی دچار اختلاف و نزاع شدید، آن را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید؛ چرا که مراجعه به خدا و رسول بهتر است و عاقبت نیکوتری دارد».

در تفسیر این آیه مطالب فراوانی از سوی مفسران و فقهای شیعه و سنی مطرح شده است. از این رو سعی خواهیم کرد که تنها مطالب مربوط به بحث «اطاعت از حاکم اسلامی» را مورد توجه و بررسی قرار دهیم. اولاً، در این آیه شریفه اطاعت از «أولی الأمر» به معنای صاحبان امر و بدون تکرار کلمه «أطیعوا» در کنار «الرسول» قرار گرفته و مجموعاً بر «اطاعت از خداوند» عطف شده است. بعضی از مفسران (طباطبائی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۳۸۸) این تکرار را نشانه‌ای بر متفاوت بودن مقوله «اطاعت از خدا» و «اطاعت از رسول و اولی الأمر» دانسته‌اند.

البته به‌طور کلی اطاعت از پیامبر چون به اذن خدا است، در حقیقت اطاعت از خداوند می‌باشد: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» پس «أطیعوا الرسول و أولی الأمر منکم» اشاره به شأن حکومتی پیامبر و اولی الأمر دارد (همان).

ثانیاً، همین که افرادی به‌عنوان «أولی الأمر» معرفی می‌شوند، نشان می‌دهد که اطاعت از آنان لازم است، زیرا از لفظ «أولی الأمر» بالملازمه لزوم اطاعت استفاده می‌شود. این که خداوند عده‌ای را صاحب امر معرفی می‌کند، قاعدتاً باید لازم الإطاعة باشند و الاً اوامر آنان ثمری نخواهد داشت.

ثالثاً، مراد از لفظ «امر» در «أولی الأمر» اعم از امور دینی و دنیوی مؤمنان است (همان: ج ۴، ص ۳۹۱). امر گرچه در بسیاری از استعمالات بر «حکومت» اطلاق شده و تناسب این استعمال نیز آن است که حاکمان جامعه صاحب امر و نهی‌اند، بنابراین، بر آنان «أولی الأمر» اطلاق شده است، اما ظاهراً «امر» در این آیه مبارکه معنایی نظیر «الحوادث الواقعة» در روایت معروف به توقیع شریف دارد (صدوق، بی‌تا: ج ۲، ص ۴۸۴). امام عصر (عج) مرقوم فرموده‌اند: «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة حدیثنا فانهم حجّتی علیکم و انا حجة الله».

همان‌طور که لفظ «حوادث» اختصاص به موارد مشتبّه الحکم یا موارد نزاع و اختلاف ندارد و شامل همه امور جامعه که مراجعه به رئیس و حاکم ضرورت دارد، می‌شود، لفظ «امر» نیز اعم بوده و همه امور جامعه را دربرمی‌گیرد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۵۴). پس «أولی الأمر» کسانی هستند که مردم موظّف‌اند در امور قضایی و سایر امور اجتماعی به آنان مراجعه کرده و از ایشان پیروی کنند.

آیه سوم. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا» (نساء، ۵۴-۵۵).

در این آیه مبارکه إعطای «کتاب و حکمت» و «ملک عظیم» را به آل ابراهیم فضل الهی شمرده‌اند که گروهی از مردم بدان حسادت می‌ورزند. «ملک عظیم» در روایتی از امام باقر(ع) به «طاعة مفروضة» تفسیر شده است (کلینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۳۴۸).

این آیات سه‌گانه معمولاً از سوی مفسران بر پیامبر و امامان معصوم حمل شده است. از این رو «لزوم اطاعت از پیامبر» به عنوان حاکم جامعه و «امامان معصوم» که دارای شأن حکومت و قضاوت بوده‌اند، به طور یقین استفاده می‌شود. اما دلیل عمده که «لزوم اطاعت از حاکمان واجد شرایط» را در عصر غیبت اثبات می‌کند، روایات هستند.

#### ۲-۱-۲-۲. روایات

روایاتی که بر «لزوم اطاعت از حاکم» دلالت دارد، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، به حدی است که نقل همه آنها، ضرورتی ندارد و تنها به نقل چند روایت، بسنده می‌کنیم.

**روایت اول.** ابن عباس از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که حضرت فرمودند: «اسمعوا و اطيعوا لمن ولي الله الامر؛ فإنه نظام الاسلام» (شیخ مفید، بی تا: ص ۷)، «بشنوید و پیروی کنید از کسی که خداوند به او ولایت امر داده است؛ چرا که اطاعت از او (یا ولایت امر)، موجب استقرار و نظام بخشیدن و تحقق اسلام است». آشکار است که این بیان، اختصاص به معصومان ندارد. گرچه ولایت الهی به آنان اعطاء شده، اما در عصر غیبت نیز که امکان اطاعت از ایشان نیست، طبعاً، وجود حاکمانی که منصوب از ناحیه آنان بوده و مُنْتَسَب به ایشان باشند و ولایت‌شان، ولایت الهی باشد، ضرورت دارد تا اسلام استقرار یابد؛ چرا که احتمال آن که استقرار و تحقق اسلام، تنها، در عصر حضور، مورد نظر خداوند و رسول او باشد، منتفی است.

**روایت دوم.** شیعه و سنی از امام علی(ع) نقل کرده‌اند که حضرت فرمودند: «حَقُّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ أَنْ يُؤَدِّيَ الْأَمَانَةَ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَحَقُّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَ أَنْ يَطِيعُوا وَ أَنْ يُجِيبُوا إِذَا دَعَا» (هندی، ۱۴۱۳ق: ج ۵، ص ۷۶۴)، «بر امام لازم است که بر طبق قوانین الهی حکم کند و امانت را ادا کند و اگر چنین کند، بر مردم واجب است که به سخنانش گوش فرا داده و اطاعت کنند و هرگاه آنان را فراخواند، اجابتش کنند». نکته‌ای که از روایت فوق استفاده می‌شود این است که وظایف مردم، فرع بر وظایف حاکم است. اگر حاکم، به وظایف خود عمل نماید، آنگاه مردم، موظف به اطاعت از او هستند.

روایت سوم. عمر بن حنظله از امام صادق (ع) در خصوص «مراجعه به محاکم متعارف آن روز، یعنی قضات یا سلطان» سؤال می‌کند. حضرت، ابتدا، از مراجعه به آنان نهی کرده و آن را مصداق «مراجعه به طاغوت» می‌شمارند و سپس، افراد واجد صلاحیت را معرفی کرده، می‌فرماید: «بُنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْصُنَا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ وَالرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ» (کلینی، ۱۳۸۱: ج ۱، ص ۶۷).<sup>۱</sup> «نگاه کنند و ببینند در میان شما، چه کسی حدیث ما را روایت کرده و در حلال و حرام ما نظر کرده و احکام ما را شناخته، باید او را به عنوان قاضی بپذیرند؛ چرا که من، او را حاکم بر شما قرار دادم. پس وقتی که بر طبق حکم ما، حکم کرد و از او پذیرفته نشد، حکم خداوند، کوچک شمرده شده و ردی بر ماست. (بدانید)، هر که ما را رد کند، خدا را رد کرده و حکم خدا را برگردانده است و چنین شخصی تا حد شرک به خدا پیش رفته است». نکته‌ای که در این روایت به چشم می‌خورد، این است که نافرمانی در برابر حاکم اسلامی که از سوی امامان معصوم، معرفی می‌شوند، نافرمانی خدا است، نه صرفاً سرپیچی از یک وظیفه ملی.

روایت چهارم. امام عصر (عج) در پاسخ سؤال و نامه محمد بن عثمان عمری، اینچنین مرقوم فرمودند: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ» (صدوق، بی تا: ج ۲، ص ۴۸۳). همین که امام (ع) در حوادث و وقایعی که مردم با آن روبه‌رو می‌شوند، مراجعه به روات حدیث ایشان را لازم می‌شمارند و آنان را حجت خویش بر مردم معرفی می‌کنند، دلیلی بر لزوم اطاعت از ایشان است، در غیر این صورت، این معرفی، بی‌اثر و لغو خواهد بود. استناد به این دسته از روایات، مبتنی بر شمول آنها نسبت به ولایت فقیه جامع‌الشرایط است، تا لزوم اطاعت از حاکم اسلامی در عصر غیبت نیز ثابت شود.

## ۲-۲. شرایط اطاعت از حاکم اسلامی در عصر غیبت

بحث مهمی که در مقوله «اطاعت از حاکم اسلامی» مطرح می‌باشد، این است که «آیا اطاعت از حاکم اسلامی، مطلق است یا مشروط؟». بدون شک، اطاعت از حاکمان معصوم، به لحاظ برخورداری از

۱. این روایت، معروف به «مقبوله عمر بن حنظله» است.



عصمت که از گناه و خطا مبرایند، مطلق است، زیرا، ایشان هم واجد شرایطاند و به وظایف الهی خویش، پایبندند و هم احتمال خطا در حکم و تصمیم‌گیری درباره آنان منتفی است، اما نسبت به حاکمان غیر معصوم، اطاعت، شریطی دارد. یکی از عرصه‌های اختلاف نظام سیاسی اسلام براساس مکتب تشیع و نظام‌های سیاسی غربی در این مقوله است. از این‌رو، برای آشکار شدن امتیازات این مکتب سیاسی بر مکاتب دیگر، اشاره به شرایط اطاعت در این مکتب لازم است.

### ۲-۲-۱. بیان شرایط حاکم

نخستین شرط اطاعت از حاکم اسلامی، آن است که حاکم، حدوداً و بقائاً، واجد شرایط رهبری باشد. در یک نظام اسلامی، حاکم، شریطی دارد که فقدان هر کدام از آنها، او را از تصدی مقام ولایت و حکومت بازمی‌دارد. مهم‌ترین شرایط حاکم اسلامی «اجتهاد به معنای توان استنباط قوانین الهی» و «عدالت» است. در نظام سیاسی اسلام، اطاعت از حاکم واجد شرایط که حق امر و نهی دارد، لازم شمرده شده، ولی اطاعت از حاکم فاقد شرایط، «اطاعت از طاغوت» است و پیروی از چنین کسی، زمینه سلطه افراد نالایق و رسمیت بخشیدن به ظلم و بی‌عدالتی را در جامعه فراهم می‌کند. از این‌رو، همگان را از اطاعت طاغوت، یعنی هر فرد فاقد صلاحیت که خود را دارای حق حاکمیت بر مردم می‌پندارد و جایگاه حاکمان الهی را غصب می‌کند، نهی کرده‌اند. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا نُزِّلَ مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰).

در این آیه، «ارجاع داوری‌ها به طاغوت» با ایمان به قرآن و کتب آسمانی دیگر، ناسازگار، معرفی شده است و پیروان همه ادیان الهی، موظف‌اند تا به طاغوت، کفر ورزیده و در برابر آن موضع‌گیری نکنند. پس پیروی از طاغوت، نه تنها جایز نیست، بلکه خود، نوعی جرم و گناه محسوب می‌شود.

### ۲-۲-۲. التزام حاکم به اجرای قوانین الهی

یکی دیگر از شریطی که برای لزوم اطاعت از حاکم اسلامی، در منابع دینی مشاهده می‌شود، علاوه بر شرایط لازم رهبری، «التزام حاکم به اجرای قوانین الهی» است، به طوری که اگر حاکم، از اجرای قوانین شرعی، سرباز زند، مردم را به معصیت الهی فراخواند، استبداد پیشه کند، از اجرای عدالت روگرداند و در یک کلمه، از حدود وظایف و اختیارات خویش، پا را فراتر نهد، اطاعت او، نه تنها واجب نیست، بلکه بر

عموم، لازم است تا او را ارشاد، نصیحت و نهی از منکر کنند.

این مطلب، در مکتب تشیع و در فرهنگ اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به قدری روشن است که حتی نیازمند اقامه دلیل نیست. اما ذکر پاره‌ای از آیات و احادیث، می‌تواند ما را با زوایای مطلب آشنا سازد.

خداوند سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸). همان طور که ملاحظه می‌شود، در این آیه ابتدا، وظیفه حاکم جامعه بیان شده و سپس، مردم، مأمور به اطاعت شده‌اند. حتی بعضی از مفسران اهل سنت، مانند زمخشری نیز اظهار کرده‌اند که خداوند، ابتدا، حاکمان را به ادای امانت و حکمرانی به عدالت، مأمور ساخته، سپس مؤمنان را به اطاعت از ایشان فراخوانده است (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۵۲۴).

شاید ذکر دو خصوصیت در این آیه، یعنی «ادای امانات به اهل آن» و «حکم براساس عدالت»، اشاره به دو مرحله از شرایط حکومت باشد: یکی، شایستگی حاکم برای احراز حکومت، که امانتی الهی است و دیگری، محور عملکرد حاکم، که عدالت می‌باشد. فقدان هر یک از دو شرط، یعنی شایستگی و اجرای عدالت، سبب می‌شود که حق حاکمیت و ولایت، از حاکم سلب شده و حق تصرف در شئون جامعه را نداشته باشد و طبعاً، اطاعت از او نیز واجب نخواهد بود.

امام علی (ع) پس از اعزام مالک اشتر به عنوان والی مصر، نامه‌ای به اهالی این شهر می‌نویسد و ضمن معرفی مالک، آنان را به همراهی و اطاعت از او فراخوانده و می‌فرماید: «فَأَسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَابَقَ الْحَقَّ (نهج البلاغه، نامه ۳۸)، «به سخنش گوش فرا دهید و دستورش را در مواردی که مطابق با حق است، پیروی کنید».

حضرت، اطاعت مردم مصر از مالک اشتر را مشروط به منطبق بودن دستورهای او بر حق می‌داند. جمله‌ای از رسول گرامی اسلام (ص) است که فرمودند: «الاطاعة لمخلوقٍ في معصية الخالق» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۳، ص ۲۹۷). برخی از محققان معاصر، این جمله را بر همه اطاعت‌های انسانی حاکم دانسته‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ص ۹۸).

## ۲-۲-۳. عمل حاکم به وظایف قانونی خویش

یکی از دلایل روشن این شرط، «امانت بودن» حکومت اسلامی است که با استدلال به «آیه مبارکه

امانت» در مباحث گذشته مورد توجه قرار گرفت. خداوند، در آن آیه، حاکمان جامعه را به ادای امانت و حکمرانی به عدالت مأمور کرده است، سپس در آیه بعدی، مردم را به اطاعت از ایشان، فراخوانده است. از این رو، حتی بعضی از مفسران اهل سنت نیز «لزوم اطاعت» را مشروط به ادای امانت و حکمرانی عادلانه از سوی حاکم جامعه کرده‌اند. در تفسیر این آیه، روایتی از حضرت علی (ع) نقل شده که فرموده‌اند: بر امام، لازم است که براساس آنچه از ناحیه خداوند نازل شده، حکم کرده و امانت را ادا کند. او، هرگاه چنین کند، بر مردم، لازم است که سخنانش را بشنوند و پیروی‌اش کنند و اگر فراخوانده شدند، پاسخ مثبت دهند (سیوطی، بی تا: ج ۲، ص ۳۱۲).

صرف نظر از مسئله لزوم اطاعت، حاکمی که خود به قوانین دینی و اجتماعی، ملتزم نبوده و وظایف خود را در تأمین حقوق و مصالح مردم انجام ندهد، نمی‌تواند اعتماد مردم را برای التزام به قوانین و همکاری و مشارکت با حکومت جلب کند. مردم، به کسی که خود، قوانین را زیر پا بنهد، ولی آنان را به اجرای قوانین دعوت کند، اطمینان نداشته و به اطاعت از او تن نمی‌دهند.

## ۲-۳. مبانی عدم تبعیت با حاکم اسلامی

حکومت‌هایی که صرفاً براساس قرارداد حاصل میان ملت و دولت شکل می‌گیرند، حق تمرد مردم در این حکومت‌ها، زمانی است که حکومت، قرارداد فی مابین را نقض کند و حقوق مردم را زیر پا بگذارد، اما این پرسش در مورد حکومت اسلامی مطرح است که حق تمرد برای شهروندان جامعه اسلامی چه زمانی است؟ به عبارت دیگر، تا کجا مردم ملزم به اطاعت حاکم و حکومت اسلامی هستند؟

به عبارت بهتر، ملاک اطاعت از حکومت در اسلام، مشروعیت دینی و پابندی او به موازین دینی است. تا زمانی که حکومت بر مدار دین است، اطاعت از آن نیز لازم خواهد بود، اما هنگامی که مشروعیت او به هر طریقی، از جمله ظلم و بیدادگری، خدشه‌دار گردد یا خروج او از موازین دینی برای کارشناسان محرز شود، نه تنها اطاعت از او لازم نیست، بلکه گاه تلاش برای اقامه حکومت عادلانه نیز واجب خواهد بود.

مشروعیت حکومت در اسلام، به صفات و شرایط لازم در حاکم و پابندی او و نظام سیاسی به موازین و قوانین دینی است. هر یک از این پایه‌ها مخدوش گردد، مشروعیت حکومت نیز به تبع آن سلب می‌گردد. در ادامه به تبیین این پایه‌ها می‌پردازیم.

### ۲-۳-۱. از دست دادن شرایط

مروری به متون دینی نشان می‌دهد شرایط و صفات رهبری جامعه اسلامی به قرار زیر است:

۱. عقل، درایت و کفایت لازم برای اداره جامعه، ۲. صلاحیت علمی برای اداره جامعه براساس موازین دین، ۳. صلاحیت اخلاقی متناسب با رهبری امت اسلامی.

حاکم تا زمانی که واجد شرایط مذکور باشد، دارای ولایت شرعی بوده و احکام او نافذ است، اما هرگاه یکی از این شرایط را فاقد گردد، مشروعیت خود را از دست داده و به اعتبار شرعی «منعزل» است، یعنی حتی اگر خود کناره‌گیری نکند یا مردم بر برکناری او ناتوان باشند، احکام او حجیت شرعی و قانونی ندارد و در دید شرع و مردم بی اعتبار است و حق تمرد، اعتراض، شورش و برکناری او نیز با شرایط خاص خود برای مردم محفوظ خواهد بود.

البته شایان ذکر است که حاکم اسلامی را تنها به سبب چند خطا و تخلف از قانون یا کوتاهی در انجام وظایف، نمی‌توان از مقام و منصب ولایت معزول دانست یا برای برکناری او اقدام کرد، بلکه فقدان شرایط و از دست دادن مشروعیت شرعی، نیاز به احراز توسط مردم به ویژه نخبگان و متخصصان دارد که باید به موازین آن نیز پایبند بود. البته در صورتی که حاکم اسلامی امام معصوم باشد، چون هیچ خطا، اشتباه یا گناهی از او سر نمی‌زند، مشروعیت او نیز پا برجا بوده و احکام صادره از او قابل تمرد نخواهد بود؛ کما اینکه اقدام به برکناری او نیز مصداق بارز بغی است و مقابله با باغیان لازم می‌باشد.

### ۲-۳-۲. عدم پایبندی به قوانین

به حکم قرآن، حاکمان که امانت‌داران مردم‌اند، مکلف‌اند به عدالت حکومت کنند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا» (نساء، ۵۸).

روشن است حکم به ما انزل الله، بارزترین مصداق حکمرانی، به عدالت است که همگان به آن ملزم شده‌اند: «فَأَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»، «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مانده، ۴۸).

اسلامی بودن حکومت اقتضاء می‌کند اطاعت آن نیز تنها در سایه دستورهای الهی لازم باشد. اساساً در اسلام، اطاعت مخلوق در معصیت خالق غیر مجاز شمرده شده است. رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۳، ص ۲۹۷). همچنین در روایت

دیگری آمده است: «من اطاع مخلوقاً فی معصیة الخالق فقد عبده» (همان؛ ج ۷۱، ص ۱۱۶)، «کسی که شخصی را در معصیت و نافرمانی خدا اطاعت کند، در حقیقت، تحت بندگی او درآمده است».

آن حضرت با اینکه معصوم بودند، اما این قاعده را در حق خود نیز جاری می‌دانستند: «پس چنانچه من وظایفم را انجام دادم، بر خداوند است که نعمتش را بر شما تمام کند و وظیفه شما نسبت به من اطاعت و پیروی است و اینکه از فرمان حق، روبروگردانید و در کاری که صلاح بدانم، کوتاهی نکنید» (نهج البلاغه، نامه ۵۰). ایشان به مصریان توصیه می‌کنند زمانی به سخنان مالک گوش فرادهند و دستورش را اطاعت کنند که او از حق پیروی کرده باشد: «فاسمعوا له و اطیعوا أمره فی ما طابق الحق» (نهج البلاغه، نامه ۳۸).

در تمام این روایات، اطاعت از حاکم اسلامی، مشروط به رعایت قوانین الهی و پیروی از حق می‌باشد. روشن است، مقصود از قوانین الهی، تنها حکم مستقیم صادره از خداوند متعال و قوانین وارده در روایات نیست، بلکه هر آنچه که به حکم شرع جزء وظایف و مسئولیت‌های حکومت به شمار رود، پابندی به آن لازم است.

البته مبنای رایج در میان دانشمندان اهل سنت، وجوب اطاعت از حاکم مطلقاً است، چه حاکم عادل باشد و چه فاسق، و چه به وظایف قانونی‌اش عمل کند و چه از انجام دادن وظایفش سر باز زند (نوی، ۱۴۱۹ق: ج ۱۲، ص ۲۲۹). آنان معتقدند صبر در برابر حاکم جائز، یک تکلیف دینی است، زیرا تمرد و شورش بر ضد حاکم، جامعه را دچار هرج و مرج می‌کند و مفسد بیشتری را به دنبال دارد. حداکثر وظیفه مردم، آن است که صبر پیشه کنند و منتظر اصلاح جامعه بمانند.

البته اهل سنت اطاعت از حاکم را که مستلزم نافرمانی خدا باشد، جایز نمی‌دانند؛ اما این امر را به عنوان مجوزی بر اعتراض و شورش و عزل حاکم هم نمی‌دانند. مستند آنان روایاتی است که در این خصوص از طریق خودشان وارد شده است (بیهقی، بی تا: ج ۴، ص ۱۳۷). برخی از این روایات قابل توجیه به معنای صحیح (همان: ص ۱۳۷) و برخی از آنان نیز جعلی می‌باشند (محمدی ری شهری، بی تا: ج ۵، ص ۲۴۱) و بر فرض صحت، این روایات، معارض با بسیاری از آیات و روایاتی است که در مقابل، همگان را از اطاعت ظالمان باز داشته و یا به مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی فرامی‌خواند (نساء، ۱۱۵؛ شعراء، ۱۵؛ احزاب، ۶۷).

یکی از مهم‌ترین مواردی که پابندی و استواری حکومت عدل بر آن لازم است، رعایت تعهداتی است که میان دولت و ملت ایجاد می‌شود. امروزه قوانین اساسی در کشورها و تمامی قوانین موضوعه از جمله عهدهایی است که میان دولت‌ها و ملت‌ها ایجاد می‌شود. لذا، وفای به آن، برای حاکم اسلامی لازم است

و در صورت تخلف، اطاعت از او نیز زیر سؤال می‌رود. یکی از فقهای حاضر در شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گویند: من در حدود سه چهار ماه قبل که خدمت امام خمینی شرفیاب شده بودم، گفتم: برای من یک سؤال فقهی مطرح است و آن اینکه اگر بین رهبر و ملتش یک قراردادی منعقد شد، آیا هر دو طرف این قرارداد می‌توانند به هم بزنند؟ ایشان فرمودند: چه می‌خواهی بگویی؟ گفتم: عرض بنده این است که «أوفوا بالعقود» و «المؤمنون عند شروطهم».

البته با توجه به اینکه قانون اساسی ایران، راهکارهای خروج از بن‌بست‌های قانونی را که مورد نظر امام خمینی در این نقل قول بوده، در درون خود حل کرده است، برای برون رفت از معضلات نظام، راه حل پیشنهاد کرده است (قانون اساسی، اصل یکصد و دهم، بند ۸). با این حال، خروج از موازین قانون اساسی توجیه‌ناپذیر می‌نماید. بنابراین، پایبندی به قانون اساسی و دیگر قوانین و تعهدات یکی از الزامات حکومت‌های امروزی است که خروج از چارچوب آن، حق تمرد و اعتراض را برای طرف مقابل این قرارداد، یعنی ملت، محفوظ می‌دارد.

### ۳. نتیجه‌گیری

در مکتب تشیع «ولایت و حکومت» حق و امتیاز نیست، بلکه تکلیف و مسئولیت است. در اندیشه سیاسی تشیع، همچنان که عده‌ای موظف به اعمال ولایت بر دیگرانند و اصلاح امور جامعه را بر عهده دارند، شهروندان نیز مکلف به اطاعت‌اند. گرچه یکی از مظاهر روشن وفاداری نسبت به حکومت، پیروی از دستورهای حاکم اسلامی و قوانین اجتماعی است، اما وفاداری به حکومت و تبعیت از حاکم، پایبندی به اصل و اساس حکومت و تبعیت با حاکم است، ولی اطاعت از حاکم، پایبندی نسبت به هر یک از اوامر او و هر کدام از قوانین حکومت می‌باشد، از این‌رو «وفاداری» نسبت به اساس حکومت و خلافت حاکم اسلامی، مطرح می‌شود، ولی «اطاعت» نسبت به هر یک از دستورها و فرمان‌های اوست.

یکی از مباحث مهم در فلسفه سیاسی هر نظامی اطاعت از حاکم است، زیرا بقای هر حکومتی، بدون اطاعت مردم از حاکم امکان‌پذیر نبوده، این مسئله در عصر حاضر جایگاه ویژه‌ای داشته، در فقه امامیه اطاعت از حاکم با حفظ شرایطی لازم و ضروری بوده و مقصود از اطاعت از حاکم، تنها اطاعت از شخص حاکم نیست، بلکه پایبندی به مرجع صدور قوانین مطابق با شریعت و مقررات اجتماعی و پیروی از تصمیمات مجموعه دولت مردان در نظام اسلامی است که به نحوی به رهبر جامعه اسلامی منسوب

هستند که هم دلیل عقلی و هم نقلی بر آن اقامه شده است. اما در خصوص شرایط و نحوه احراز حاکم، فقهای امامیه قائل به نصب هستند. حاکمیت از آن خداوند و کسانی است که منصوب خاص و عام او هستند. بی شک کسی که از هر راه دیگری برگزیده شود و یا شرایط لازم را نداشته باشد، از دیدگاه شیعه نامشروع است و حاکم جائر شمرده می‌شود. بنابراین، در پی آن مسائلی مانند الزام سیاسی و اطاعت‌پذیری شهروندان از فرامین حکومتی وی به چالش کشیده می‌شود و پذیرش مناصب حکومتی بر فرد حرام خواهد بود. بالاتر اینکه در منابع و متون شیعه ادله‌ای وجود دارد که مبارزه با چنین حکامی را ضروری شمرده است. آیات روایات و سیره اهل بیت هر یک بر این امر دلالت دارد. کمک و همکاری با چنین حکامی در قالب‌های مختلف آن حرام شمرده شده است. فقهای شیعه به لحاظ اهمیت این بحث بابی را با عنوان معونة الظالمین در متون فقهی گشوده و مسائل مربوط به آن را بررسی کرده‌اند. از جمله مسائلی که در فروع فقهی آنان بررسی شده مسافرت با نیت کمک به حاکم جائر است که آن را حرام و سفر معصیت دانسته‌اند. جهاد در رکاب حاکم جائر یکی دیگر از مسائلی است که فقها آن را جایز ندانسته‌اند، گرچه برخی جهاد در دفاع از وطن را مستثنی کرده‌اند. با وجود این نباید غافل شد که فقهای شیعه همکاری با حاکم جائر را نیز یکی از روش‌های مبارزه به شمار می‌آورند. در واقع همکاری با حکام جور یکی از روش‌های موقتی مبارزه است و تا زمانی این همکاری جایز است که شرایط مبارزه به خوبی فراهم شود. همکاری در واقع به منزله رضا دادن به حاکمیت جور نیست، بلکه نوعی تسلیم شدن در برابر واقعیت موجود تا برقراری زمینه مبارزه است. می‌توان نتیجه گرفت که در شیعه اصل، مبارزه با حاکم جائر است. این مبارزه در دوره‌ها و زمان‌های مختلف متناسب و متنظر با وضعیت موجود با روش‌های مختلفی چون مبارزه مستقیم و محدود همکاری کردن و همکاری نکردن در قالب‌های سکوت و انزوای سیاسی بروز یافته است.

در فقه امامیه، اطاعت از حاکم واجد شرایط که حق امر و نهی دارد، لازم شمرده شده و خروج علیه حاکم را جائز ندانسته‌اند. اطاعت از حاکم فاقد شرایط «اطاعت از طاغوت» است. از این‌رو در فلسفه سیاسی، شخص فاقد صلاحیت، حتی با رضایت مردم نیز نمی‌تواند در رأس قدرت باقی بماند. چرا که در فرهنگ اسلامی، چنین فردی مصداق «طاغوت» است که نه حقی در اعمال ولایت بر مردم دارد و نه مردم مُجاز به اطاعت از او هستند و عدم شایستگی چنین حاکمی برای احراز حکومت و اجرای عدالت سبب می‌شود که حق حاکمیت و ولایت، از حاکم سلب شده و حق تصرف در شئون جامعه را نداشته باشد و طبعاً اطاعت از او نیز واجب نخواهد بود.

## منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). المکاسب. قم: کنگره جهانی شیخ اعظم، ج ۳.
۲. بحرانی، هاشم (۱۴۱۵ق). تفسیر البرهان. قم: مؤسسه البعثه، ج ۱.
۳. بیهقی (بی تا). السنن الکبری. بی جا: دارالکتب العلمیه، ج ۴.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۸). ولایت فقیه ولایت فقاہت و عدالت. قم: مرکز نشر اسراء.
۵. زمخشری (۱۴۱۵ق). الکشاف عن غوامض التنزیل. قم: نشر البلاغه، ج ۱.
۶. سیوطی، جلال الدین (بی تا). الدر المنثور. بیروت: دارالمعرفه، ج ۲.
۷. شیخ مفید (بی تا). المجالس. بی جا: بی نا.
۸. صدوق، کمال الدین (بی تا). ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۲.
۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۴۱۲ق). المیزان. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ پنجم، ج ۴.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۳ق). مجمع البیان. قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ج ۲.
۱۱. قانون اساسی.
۱۲. کلینی، یعقوب (۱۳۸۱). اصول کافی. ترجمه حجت الله کوه کمره ای. تهران: المکتبه الاسلامیه، ج ۱.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: دار احیاء تراث العربی، چاپ دوم، ج ۴۳، ۷۱.
۱۴. محمدی ری شهری، محمد (بی تا). میزان الحکمه. قم: دارالحدیث، ج ۵، ص ۲۴۱.
۱۵. نووی (۱۴۱۹ق). شرح صحیح مسلم. بیروت: دار الفکر، ج ۱۲.
۱۶. هندی، علاء الدین (۱۴۱۳ق). کنز العمال. بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۵.

## استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.89857.1241

باقری، محمدرضا؛ نواب، سیدابوالحسن (۱۴۰۰). حدود و ثغور تبعیت از حاکم. سیاست متعالیه، ۹(۳۲):

ص ۹۹-۱۱۴.